## جلسه 108-663

**‌شنبه - 01/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به آیه ذکر بود که در دو جای قرآن آمده یکی در سوره نحل آیه 43: و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر، و دیگری در سوره انبیا آیه 7 آمده: و ما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و ما جعلناهم جسدا لا یأکلون الطعام.

مرحوم صاحب فصول فرمودند اطلاق وجوب سؤال نسبت به فرضی که انسان می‌‌داند که از جواب عالم علم به واقع پیدا نمی‌کند لغو است مگر قبول قول عالم بر این سائل تعبدا واجب بشود پس کشف می‌‌کنیم از اطلاق وجوب سؤال وجوب قبول عالم را تعبدا و این به معنای حجیت قول عالم هست که یکی از مصادیق آن راوی است که اخبار او می‌‌شود واجب القبول تعبدا و این به معنای حجیت خبر ثقه است.

اشکال‌هایی مطرح شد به این استدلال:

یک اشکال این بود که وجوب سؤال و لو نسبت به فرضی که سائل علم دارد که از جواب عالم واقع را به آن علم پیدا نمی‌کند لغو نیست، چه بسا اثرش این است که استبعادش نفی می‌‌شود، ‌بروید بپرسید اگر نمی‌دانید، عالم وقتی گفت مثلا پیامبران گذشته هم انسان بودند نه ملک آن وقت دیگر استبعاد شما که چرا پیامبر اسلام انسان است استبعاد شما از بین می‌‌رود و لو از جواب اهل علم قطع پیدا نکنید به واقع اما فایده سؤال شما این است که دیگر آن استبعادی که می‌‌کردید از بین می‌‌رود.

این را که آقای زنجانی هم مطرح کردند در مباحث خارج اصول جلد 1 صفحه 150 حدودا، ‌جوابش این است که ما می‌‌گوییم اگر سائل می‌‌داند که با جواب این عالم استبعادش هم از بین نمی‌رود یا اصلا این سائل استبعاد ندارد نسبت به این مطلب بلکه شاک است خدا می‌‌گوید برو بپرس، می‌‌گوید من شکم برطرف نمی‌شود، ‌خدا می‌‌گوید باز هم برو بپرس گفته می‌‌شود این لغو است، ‌بپرسم چه بشود. استبعاد اگر داشتم می‌‌گفتید برو بپرس تا استبعادت از بین برود، ‌من یا استبعادی ندارم شاک هستم یا اگر هم استبعاد دارم استبعادم از بین نمی‌رود با جواب این شخص به من می‌‌گوییم باز هم برو بپرس لغو است، مگر این‌که قول مجیب تعبدا حجت باشد.

جواب دیگری که مطرح بود ما عرض می‌‌کردیم این بود که اگر اطلاق یک خطاب لغو باشد عقلاء به این اطلاق عمل نمی‌کنند چون هر اطلاقی عند العقلاء حجیتش مقید است به این‌که لغو نباشد، هیچ‌گاه عقلاء نمی‌آیند از جیب خودشان ضمیمه کنند به اطلاق خطاب یک مطلبی را که خطاب هیچ متکفل بیان آن نیست برای این‌که قداست اطلاق حفظ بشود، همچون چیزی نیست. و عمده اشکال به آیه این است.

اشکال سومی که به استدلال به آیه گرفته می‌‌شود که به نظر ما آن اشکال هم وارد است این است که این آیه اصلا اطلاق ندارد، فای فاسئلوا ظاهرش این است که در همین مورد که محل بحث است ما امر به سؤال می‌‌کنیم. و ما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم، ما پیامبر!‌ قبل از تو فرشته نفرستادیم که این‌ها می‌‌گویند لو ما یأتینا بالملائکة، یا می‌‌گویند جاء معه ملک، پیامبران گذشته هم مثل تو انسان بودند، و ما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم، بعد خطاب می‌‌کند به مشرکین نه به عوام یهود که در مصباح الاصول هست، ‌خطاب می‌‌کند به مشرکین می‌‌گوید مشرکین!‌ شما که توقع دارید ما پیامبران فرشته باشد و بر شما نازل بشود، پیامبران گذشته ما هم انسان بودند، اگر باور ندارید بروید از اهل کتاب سؤال کنید اگر نمی‌دانید این مطلب را، ان کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر، بروید از آن‌ها بپرسید ببینید انبیای گذشته که آن‌ها هم آگاه هستند به تاریخ آن‌ها، آن‌ها هم انسان بودند. این فای تفریع مانع می‌‌شود از این‌که ما بگوییم آیه اطلاق دارد. یک وقت می‌‌فرمود یا ایها الذین آمنوا اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون، یا خطاب به مؤمنین هم نکند بفرماید یا ایها الناس اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون، حالا مورد و شأن نزولش هم بحث حصول اعتقادات باشد، ‌مهم نبود، می‌‌گفتیم شأن نزول مانع از اطلاق آیه نیست. ولی اصلا آیه اطلاق ندارد. این هم اشکال سوم به این آیه هست که اشکال واردی هست.

[سؤال: ... جواب:] اگر آیه فای تفریع نداشت می‌‌گفت یا ایها الناس اسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون، مورد و شأن نزول این آیه آن وقت بحث اصول دین بود، ‌می‌گفتیم در این شأن نزول بحث حجیت تعبدیه قول عالم مطرح نیست، اما شأن نزول که مقید اطلاق آیه نیست، نسبت به موارد دیگر که مؤمنین مامور هستند به سؤال، آنجا که ممکن است قول اهل علم حجت تعبدیه بشود، آنجا ما می‌‌گفتیم فرضا حجیت تعبدیه قول اهل علم را ثابت می‌‌کنیم، اما اشکال این است که آیه اصلا اطلاق ندارد، یک موردی مطلب را می‌‌گوییم بعد می‌‌گوییم پس اگر نمی‌دانید بروید بپرسید یعنی اگر این مطلب را که ما می‌‌گوییم نمی‌دانید بروید بپرسید اطلاق ندارد نسبت به موارد دیگر [مانند] ‌فروع دین.

اشکال چهارمی که مطرح شده که در برخی از کلمات مثل مصباح الاصول هم آمده این است که گفتند مورد این آیه اصول دین است، ‌بحث این است که پیامبر چون انسان است آیا نبوتش از طرف خداست و در ادعای نبوت صادق است یا صادق نیست، بحث اصول دین است و در این مورد معقول نیست حجیت تعبدیه جواب اهل علم چون در اصول دین باید انسان معرفت پیدا کند، تعبد معنا ندارد.

این اشکال را ما عرض کردیم فی حد نفسه جواب می‌‌دهیم می‌‌گوییم اگر آیه اطلاق دارد شأن نزول آیه و لو اصول دین است اما این مقید اطلاق آیه نیست، ولی عرض کردیم در اشکال سوم که اصلا اطلاق آیه به نظر ما محل اشکال هست، اما اگر اطلاق آیه را ما اشکال نکنیم این اشکال چهارم که شأن نزول آیه مورد اصول دین است این قابل جواب است.

اما عرض ما این است که کل این استدلال و اشکال به این استدلال به آیه شریفه مبتنی بر این است که اهل ذکر را بگوییم یعنی اهل علم، ‌در حالی که ما در کافی یک بابی داریم که روایات متعدده‌ای در آن مطرح شده به عنوان این‌که اهل ذکر ائمه هستند، ‌کافی جلد 1 صفحه 210، عنوان باب را هم در کافی می‌‌گوید باب ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة علیهم السلام. آیه فاسئلوا اهل الذکر را اصلا جور دیگری معنا می‌‌کند؛ مثلا در روایت عبدالله بن عجلان‌ که سندش قابل تصحیح است حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن عبدالله بن عجلان عن ابی جعفر علیه السلام‌ فی قول الله عز و جل فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون قال رسول الله الذکر انا و الائمة اهل الذکر، ‌بعد فرمود نحن قومه، یعنی ما قوم پیامبریم و نحن المسؤولون. اصلا شما وقتی ذکر را به معنای پیامبر گرفتید اهل الذکر می‌‌شود اهل پیامبر، این روایت اصلا می‌‌گوید ذکر پیامبر است، اهل ذکر به معنای اهل علم، دیگر نشد. منتها این روایت مشکلش این است که مضمونش وثوق به خطایش هست، ‌راوی ظاهرا خطا کرده چون می‌‌گوید قال رسول الله الذکر انا و الائمة اهل الذکر و قوله عز و جل و انه لذکر لک و لقومک، خب و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون این‌که دیگر نمی‌شود این ذکر پیامبر باشد چون انه لذکر لک، ‌خطاب به پیامبر می‌‌کند که قرآن ذکر است برای تو، ‌دیگر نمی‌تواند این ذکر مراد پیامبر باشد، ‌یعنی پیامبر ذکر است برای پیامبر، ‌انه لذکر یعنی ضمیر برگردد به پیامبر چه ضمیر غائب انه لذکر و چه ضمیر حاضر لک، این‌که نمی‌شود، این قطعا در روایت، راوی خطایی کرده. ولی اصل مفاد این روایت این است که اهل ذکر یعنی اهل پیامبر.

روایت دوم که راویش غلات هستند، علی بن حسّان عن عمه عبدالرحمن بن کثیر که از سران غلات هستند و متهم هستند در نقل این روایت، او هم همین مضمون را دارد که قلت لابی عبدالله علیه السلام فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون قال الذکر محمد صلی الله علیه و آله و نحن اهله المسؤولون، ‌حالا تا اینجا چندان مشکلی ندارد، ‌قال قلت قوله و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون قال ایانا عنی و نحن اهل الذکر و نحن المسؤولون. آخه چه ربطی به آیه و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون یعنی سوف تسئلون یوم القیامة، و سوف تسئلون غیر از این است که خطاب به مردم بکنند بگویند سؤال کنید از اهل الذکر، انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون، ‌مثل و قفوهم انهم مسؤولون و لنسأل الذین ارسل الیهم و و لنسأل المرسلین، این سوف تسئلون یعنی سؤال خدا، خدا از شما بازخواست می‌‌کند. و لذا این روایت هم حالا غیر از این‌که رواتش خیلی فیهم ما فیهم هستند!! خود روایت هم فیها ما فیها هست.

[سؤال: ... جواب:] اصلا قابل التزام نیست این معنا.

روایت سوم سندش هم قابل تصحیح است حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء قال سألت الرضا علیه السلام فقلت له جعلت فداک فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فقال نحن اهل الذکر و نحن المسؤولون قلت فانتم المسؤولون و نحن السائلون قال نعم قلت حقا علینا ان نسألکم قال نعم قلت حقا علیکم ان تجیبونا قال لا ذاک الینا ان شئنا فعلنا و ان شئنا لم نفعل أما تسمع قول الله تبارک و تعالی هذا عطاءنا فامنن او امسک بغیر حساب. این روایت هم سندش قابل تصحیح است و لو حسین بن محمد و معلی بن محمد توثیق خاص ندارند اما اکثار روایت اجلاء هست و می‌‌شود تصحیح کرد این سند را. متنش هم مشکل خاصی ندارد. ولی چیزی که هست این است که ظهور اولی اهل ذکر یعنی اهل کتاب، و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون، اهل الذکر یعنی اهل الکتاب، فاسئلوا اهل الذکر متفاهم عرفی این است که مشرکین! شک دارید در نبوت پیامبر اسلام چون می‌‌گویید چرا فرشته بر ما نازل نشده است چرا انسانی مانند خودمان از طرف خدا پیام‌رسان شده است، تناسب بین مرسِل و مرسل‌الیه حفظ نشده، ‌مرسل خداست رسول هم باید ملک باشد نه یک انسانی مانند خود ما مردم، این اشکال در ذهن‌تان هست، خب پیامبران گذشته هم همین‌طور بودند آن‌ها هم انسان بودند، فاسئلوا اهل الذکر متناسب این است که یعنی بروید از اهل کتاب که تابع پیامبران گذشته هستند سؤال کنید، می‌‌آیند از اهل پیامبر سؤال بکنند خب می‌‌رود از خود پیامبر سؤال کنند چرا بیایند از اهل پیامبر سؤال کنند. یک وقت بحث شهید است بحث گواه است گواه بر نبوت نبی اکرم می‌‌خواهیم پیدا کنیم می‌‌روید سراغ علی، ‌قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب، شهید و گواه می‌‌خواهید بر حقانیت نبوت نبی اکرم، بله آنجا بروید سراغ علی، کسی که علم کتاب نزد اوست که عامه و خاصه تفسیر کردند و من عنده علم الکتاب را به امیرالمؤمنین، او مشکل ندارد اما راجع به نبوت انبیای گذشته نمی‌دانید آن‌ها انسان بودند بروید سؤال کنید، خب بروید سؤال کنید تناسب دارد یعنی از علمایی که اهل کتاب هستند و آشنا هستند با تاریخ پیامبران گذشته سؤال کنید تناسب ندارد بگویند بروید از اهل پیامبر بپرسید، خب بروید از خود پیامبر بپرسید چرا از اهل پیامبر بپرسید، بحث تاریخ گذشته انبیا چه فرق است بین پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، فرق‌شان چیست، تاریخ گذشته انبیا را برای شما می‌‌گویند. و اصلا عرفی نیست اهل ذکر را به اهل محمد صلی الله علیه و آله معنا کنیم به عنوان ظاهر کتاب، باطن قرآن بحث دیگری است اما به عنوان این‌که مشرکین هم از این آیه باید این‌طور می‌‌فهمیدند که بشود ظاهر کتاب که فاسئلوا اهل محمد ان کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر این به نظر می‌‌رسد که عرفی نباشد.

[سؤال: ... جواب:] بعد از پیامبر که می‌‌آمدند بدون شک، زمان پیامبر هم باید می‌‌آمدند به چه عنوان؟ به عنوان من عنده علم الکتاب، اما این‌که بیایید تاریخ انبیای گذشته را بپرسید که این‌ها انسان بودند یا ملک بودند، سؤال این است که انبیای گذشته چه جور بودند، و ما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکر. این‌ها به نظر می‌‌رسد که تفسیر به بطن قرآن باشد.

روایت چهارم که صحیح السند است صحیحه ابی بصیر هست عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عز و جل و انه لذکر لک و لقومک فسوف تسئلون این هم مشکل همین است که می‌‌گوید فرسول الله صلی الله علیه و آله الذکر این آیه راوی اشتباه ظاهرا نقل می‌‌کند یا این‌که به ادنی مناسبتی این آیه مطرح شده، و الا نمی‌تواند پیامبر ذکر باشد بعد به پیامبر بگویند انه لذکر لک، ‌این نمی‌شود. و انه لذکر لک فرسول الله الذکر یعنی پیامبر ذکر است برای تو، برای تو کیه؟‌ برای توی پیامبر، آخه این عرفیت ندارد، ‌این یا راوی اشتباه کرده...

[سؤال: ... جواب:] این‌ها یک مقدار گاهی از هم اخذ می‌‌کردند.

یا به ادنی مناسبتی این آیه ذکر شده، و این نشان می‌‌دهد که این روایت نمی‌خواهد دقیق آیه را تفسیر کند.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گوید فرسول الله صلی الله علیه و آله الذکر و انه لذکر لک به قرآن برمی گردد اتفاقا در روایت صحیحه دیگر هست الذکر القرآن همین روایت پنجم این باب که او هم سندش خوب است الفضیل عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون قال الذکر القرآن این خیلی دقیق نقل شده، الذکر القرآن و نحن قومه و نحن المسؤولون و این آیه و لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون را بیان می‌‌کند. و نحن المسؤولون هم معنایش این است که مردم از ما سؤال می‌‌کنند این روشن نیست، و نحن المسؤولون یعنی روز قیامت از ما سؤال می‌‌کنند که مردم با شما چه کردند؟ شما امانت پیامبر بودید نزد مردم، پیامبر مردم را به شما ارجاع داد که ان تمسکتم بهما فلن تضلوا بعدی ابدا سؤال می‌‌شود روز قیامت از ما که مردم آیا خوب امانت را حفظ کردند خوب امانت‌داری کردند؟ آیا فرمایش پیامبر را اطاعت کردند و آمدند سراغ ما، آن وقت است که جواب بدهیم که همه‌تان را مفتضح کنیم، شاید مراد این باشد و نحو المسؤولون تناسب با سوف تسئلون هم دارد.

روایت ششم روایت محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین که محمد بن الحسین خطاب است عن محمد بن اسماعیل که محمد بن اسماعیل بن بزیع است عن منصور بن یونس که ثقه است عن ابی بکر الحضرمی او هم ثقه است، ‌قال کنت عند ابی جعفر علیه السلام، تا اینجا می‌‌رسد می‌‌گوید قول الله تبارک و تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون من هم؟ قال نحن قلت علینا ان نسألکم قال نعم قال علیکم ان تجیبونا قال ذاک الینا این مفادش این است که فاسئلوا اهل الذکر یعنی فاسئلوا اهل البیت یعنی نحن اهل الذکر، گفته می‌‌شود ظاهر این حصر است دیگر، ما اهل ذکر هستیم، یعنی دیگران اهل ذکر نیستند.

واضح‌تر از این صحیحه محمد بن مسلم است که حدیث هفت این باب است که محمد بن مسلم می‌‌گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم ان من عندنا یزعمون ان قول الله عز و جل فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون انهم الیهود و النصاری قال اذان یدعونکم الی دینهم، ‌اگر قرآن بگوید فاسئلوا اهل الکتاب اهل ذکر یعنی اهل کتاب، خب بروید از آن‌ها بپرسید که می‌‌گویند بیایید تابع دین ما بشوید قال قال بیده الی صدره یعنی اشار بیده الی صدره نحن اهل الذکر و نحن المسؤولون.

حدیث هشت هم شبیه روایات قبلی است که مردم مامور هستند از ما سؤال کنند اما ما مجبور به اجابت نیستیم این آیه را خواندند فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فامرهم ان یسألونا و لیس علینا الجواب.

و همین‌طور روایت نهم این باب که آن هم صحیح السند است.

عمده این صحیحه محمد بن مسلم است که نفی می‌‌کند که مراد از آیه شریفه یهود و نصارا باشند. روایات دیگر ظهور در حصر حقیقی ندارد به قرینه روایاتی که تفسیر می‌‌کند عناوینی را که در قرآن هست و مصداق اجلی و اتمش را اهل بیت ذکر می‌‌کند، معنایش حصر اضافی است یا بیان مصداق اجلی و اتم است اما صحیحه محمد بن مسلم دارد نفی می‌‌کند که فاسئلوا اهل الذکر مراد اهل الکتاب نیستند، ‌ظاهر اهل الذکر یعنی اهل کتاب، روایت می‌‌گوید اهل الذکر اهل کتاب نیستند، اهل ذکر ما هستیم. اگر می‌‌گفت اهل العلم یک ظهوری داشت، این ظهور روایت می‌‌گفت مراد علمای یهود و نصارا نیستند، نحن اهل الذکر می‌‌گفتیم حصر اضافی شاید باشد، یعنی علمای یهود و نصارا نه، ‌علمای اسلام که در رأس‌شان ائمه اطهار هستند مصداق اجلی و اتم ائمه اطهار هستند ذکر شده، نسبت به رجوع به علما و روات نفی نمی‌کرد. جواب این‌جور می‌‌دادیم از این صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گفتیم اهل العلم را حضرت فرمود علمای یهود و نصارا نیستند بروید سراغ این‌ها بروید اذان لدعوکم الی دینهم، نحن اهل الذکر این هم که ظهور در حصر حقیقی ندارد و لو به قرینه روایات دیگر در تفسیر این عناوین در روایات تفسیر، پس می‌‌تواند علمای اسلام هم مشمول فاسئلوا اهل الذکر بشود. ولی اهل الذکر به معنای اهل العلم نیست، ذکر به چه معناست؟ ذکر یک معنایش کتاب آسمانی است، ‌فاسئلوا اهل الکتاب وقتی امام می‌‌فرماید مراد ما هستیم یعنی مراد از اهل الذکر اهل الکتاب نیست ذکر به یک معنای دیگری است، اگر ذکر به یک معنای دیگری است یک معنای ذکر پیامبر است یک معنای ذکر قرآن است، ‌دیگر ظهور عرفی ندارد که شامل فقها و روات بشود، ما اگر بودیم می‌‌گفتیم فاسئلوا اهل الذکر یعنی فاسئلوا اهل الکتاب صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گوید درست نیست، فاسئلوا اهل الکتاب درست نیست مراد از ذکر چیز دیگری است، ‌مراد از ذکر که علم نیست، اهل الذکر که به اهل العلم نمی‌گویند، ‌ما فکر می‌‌کنیم اهل الذکر یعنی اهل العلم از بس در اصول این آیه را مطرح کردند که این آیه دلیل بر حجیت خبر ثقه است یا نیست، ‌دلیل بر حجیت فتوای فقیه است یا نیست، ما فکر می‌‌کنیم اهل ذکر یعنی اهل علم، ‌نخیر، اهل ذکر یعنی اهل کتاب روایت می‌‌گوید این مراد نیست، پس مراد از اهل ذکر شاید اهل محمد صلی الله علیه و آله باشد، یا اهل القرآن باشد، خب اهل القرآن چه کسانی هستند؟ علما اهل قرآن هستند؟‌ همچون ظهوری ندارد. علما اهل علم هستند حالا بگذریم که آقای زنجانی می‌‌فرمایند همان اهل علم هم، عالم هم به قول مطلق ائمه اطهار هستند، ‌بقیه متعلمین هستند، مراجع بزرگ هم عالم به قول مطلق نیستند، ‌اهل علم به قول مطلق نیستند، این‌ها متعلمین هستند، عالم با یک تسامح هستند و الا ما باشیم و قرآن بگوید عالم یا روایت بگوید عالم، ‌علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل، ‌فکر نکنید چهار تا اصل سببی و مسببی بخوانی عالم بشوی افضل می‌‌شود از انبیای بنی اسرائیل، ‌نخیر، ‌همچون خبرهایی نیست، ‌به این امیدها درس نخوان، ‌علماء‌ امتی یعنی ائمه اطهار علیهم السلام، حالا من این فرمایش آقای زنجانی را روی آن اصرار نداریم ولی تعبیر اهل الذکر که اصلا به معنای علما نیست، به معنای اهل علم نیست، و لذا این اشکال پیش می‌‌آید که اگر این صحیحه محمد بن مسلم تمام باشد اصلا مراد از اهل ذکر که ظهور در اهل کتاب دارد را عوض می‌‌کند می‌‌شود اهل ذکر یا به معنای اهل محمد صلی الله علیه و‌ آله یا اهل القرآن ‌که دیگر تطبیقش بر روات و فقها مشکل خواهد بود، ‌ببینیم این اشکال قابل جواب است یا نه، ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.